

مؤلفه‌های مذهبی استقلال‌طلبی در فرهنگ ملی ایران و تأثیر آن در رابطه با آمریکا

سیدجواد امام جمعه‌زاده^۱

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

علی ابراهیمی^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مریم مسعودی‌نیا^۳

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۲۵

چکیده

شناخت ارزش‌ها و ویژگی‌های موجود در فرهنگ ملی هر کشوری، از آن جهت که در تکوین هویت آن کشور و استمرار آن نقش مهمی دارد، بسیار ضروری است. از این حیث، جمهوری اسلامی ایران نیز دارای جنبه‌های خاصی از فرهنگ عمومی و ملی است که حاصل تجربه تاریخی ملت در برخورد با حوادث و پدیده‌های سیاسی آن می‌باشد؛ فرهنگی که در اغلب موارد چالش‌هایی را فراروی کشورها، به‌ویژه کشورهای غربی و در رأس آن آمریکا قرار می‌دهد که از طریق ابزار تحریم اقتصادی، خواسته‌های نامشروعی را در قبال برنامه هسته‌ای ایران دنبال می‌کنند. نوشتار حاضر ضمن تمهید پشتوانه نظری مبتنی بر محرومیت نسبی و هویت در مقام پاسخ‌گویی به این سؤال است که چه عواملی طی سال‌های اخیر موجب شده است تا جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم فشارهای اقتصادی حاصل از تحریم، همچنان در قبال ادامه فعالیت هسته‌ای خود پافشاری کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته و گردآوری اطلاعات به‌صورت مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی شامل کتاب‌ها، مقالات تخصصی و اینترنت بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مؤلفه‌های مذهبی استقلال‌طلبی در فرهنگ ملی ایران باعث گردیده تا نظام جمهوری اسلامی ایران بر حقوق خود به‌ویژه در زمینه فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای با در نظر گرفتن مسائل راهبردی برای نسل‌های آینده مبادرت ورزد و اثرات سوء تحریم را به خوداتکایی بیشتر و تأثیرگذاری افزون‌تر در سطح نظام بین‌الملل تبدیل کند. **واژه‌های کلیدی:** جمهوری اسلامی ایران، برنامه هسته‌ای، محرومیت نسبی، فرهنگ ملی، تحریم اقتصادی، آمریکا.

1. javademam@yahoo.com

2. a_brahimia@yahoo.com

3. m_masodinia@yahoo.com

نگاهی به تاریخ جمهوری اسلامی ایران که بیش از سه دهه از عمر آن می‌گذرد، بیان‌گر آن است که سطح روابط بین ایران و آمریکا به واسطه ماهیت حاکم بر فرهنگ سیاسی و ایدئولوژی اسلامی انقلاب ایران، از دشمنی شدید تا انزجار دیپلماتیک در نوسان بوده است. طی این سال‌ها، ایالات متحده از حربه‌های گوناگون و بهانه‌های مختلف برای حضور در منطقه و اعمال نفوذ در ایران بهره برده و اعمال تحریم‌های اقتصادی که بخشی از رویارویی بین غرب و ایران بر سر برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی است، در این جهت مورد استفاده قرار گرفته است. بی‌شک اعمال تحریم‌ها تأثیراتی بر اقتصاد ایران به‌ویژه در بخش‌های انرژی و سرمایه‌گذاری جدید داشته و با توجه به اقتصاد تک‌محصولی جمهوری اسلامی ایران در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی، نوسانات نرخ ارز و قیمت نفت و در نتیجه تورم و کاهش ارزش ریال هزینه‌هایی را بر کشور تحمیل کرده است. با این وجود، رفتار سیاسی مردم ایران در طول برهه‌های تاریخی که در بستر یک فرهنگ سیاسی متشکل از عقاید، نمادها و ارزش‌های ملی و اسلامی به‌عمل سیاسی مبادرت می‌کند، هرگونه تلاش دولت‌های بیگانه را در جهت اعمال فشار و عقب‌نشینی از مواضع ملی و دینی خنثی نموده است.

عموماً استدلال می‌شود فرهنگ ملی یکی از عوامل مؤثر در سیاست‌گذاری خارجی محسوب می‌شود؛ به‌طوری که می‌توان گفت تأثیر بر سیاست‌گذاری خارجی از طریق تأثیر ابزارهای فرهنگی بر رفتار نخبگان و یا کارگزاران حکومتی، جهت نیل به مقاصد سیاسی، امنیتی و اقتصادی، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تأثیرگذاری است (دهقانی، ۱۳۹۱: ۱۶). از این منظر، هر نظام سیاسی به‌صورت یک شبکه ارزشی عمل می‌کند که در آن قدرت را با ارزش‌ها پیوند می‌دهد؛ تا آنجا که می‌توان گفت محیط نظام ارزشی است که جهت‌گیری‌های مردم را نسبت به نهادها و ساختارها تعیین می‌کند و عملکردهای سیاسی نیز فرهنگ سیاسی جامعه را نشان می‌دهد. بنابراین، مطالعه دقیق فرهنگ سیاسی، فرآیند تبدیل تقاضاها و خواست‌ها را به سیاست خارجی، استراتژی‌ها، هدف‌ها و منافع ملی مشخص می‌کند (قوام، ۱۳۸۶: ۲۷۵). از این‌رو، رفتار سیاسی خاص هر جامعه در بستر فرهنگ سیاسی همان جامعه شکل می‌گیرد که آن نیز محصول تاریخ نظام سیاسی و همچنین اعضای منفرد آن با ریشه‌ای روانشناختی است. این مسئله می‌تواند در نوع برداشت کارگزاران حکومتی





از هویت خود و اجرای نیات آنان تأثیرگذار باشد و در نتیجه، در سیاست خارجی آن کشور نیز در قالب تصور هر کشور از نقش خود و یا ایفای اجرای نقش دولت‌ها نمود خارجی پیدا کند. بنابراین، دولتی که در نظام بین‌الملل دارای یک سیاست سازش‌ناپذیر و غیرانطباق‌گرایانه در یک حوزه موضوعی خاص است، هم در کنش رفتاری و هم در کنش گفتاری تحت تأثیر فرهنگ ملی آن کشور قرار می‌گیرد. این موضوع چالش‌های نظری‌ای را برمی‌انگیزد و در این راستا، بررسی علت پافشاری جمهوری اسلامی ایران در قبال برنامه هسته‌ای با توجه به موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک این کشور، ضروری به نظر می‌رسد. مقاله حاضر تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که چه عواملی طی سال‌های اخیر موجب شده است تا جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم فشارهای اقتصادی حاصل از تحریم، همچنان در قبال ادامه فعالیت هسته‌ای خود پافشاری کند؟ از منظر نوشتار پیش‌رو، عناصر بین‌الذهانی اسلامی و استقلال‌خواهی موجود در فرهنگ ملی ایران، باعث گردیده تا نظام جمهوری اسلامی ایران بر حقوق خود به‌ویژه در زمینه فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای، علی‌رغم تحریم اقتصادی پافشاری کند و در صورت لزوم و بر اساس موقعیت ژئوپولیتیک خود می‌تواند تأثیرات سوء تحریم را به خوداتکایی بیشتر و تأثیرگذاری افزون‌تر در سطح نظام بین‌الملل تبدیل کند.

چارچوب نظری

مقاله پیش‌رو تلاش می‌کند تا جهت تبیین دقیق‌تر موضوع مورد مطالعه، به‌طور تلفیقی به واکاوی و بررسی ابعاد مختلف دو نظریه محرومیت نسبی و هویت پردازد:

۱. نظریه محرومیت نسبی

گر، نقطه عزیمت خود را برای تحلیل خشونت‌های مدنی، محرومیت نسبی قرار می‌دهد و در کتاب چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، به تشریح مدل پیچیده‌ای بر پایه نظریه ناکامی و پرخاش‌گری می‌پردازد (اسکاچپل، ۱۳۸۷: ۱۶۹). هرچند متغیر وابسته گر خشونت سیاسی است که می‌تواند به شکل جنبش سیاسی - اجتماعی باشد یا نباشد (فاس و لارکین، ۱۹۸۶: ۱۱)، او در تحقیق خود می‌کوشد به سه سؤال اصلی در راستای دست‌یابی به علل «درهم‌شکستن خشونت‌آمیز نظم» پاسخ گوید که عبارتند از: ۱- منابع روانی و اجتماعی بالقوه خشونت جمعی کدامند؟ ۲- میزان تأثیر آنها را بر نظام سیاسی چه عواملی تعیین

می‌کنند؟ ۳- کدام شرایط اجتماعی بر حجم و شکل و در نتیجه پیامدهای خشونت تأثیر می‌گذارد؟ (گر، ۱۳۷۹: ۲۷). از این‌رو، گر در نظریه خود تلاش می‌کند تا ابتدا به منبع نارضایتی در افراد پرداخته و سپس نشان دهد که این وضعیت ذهنی در افراد، چگونه بر اساس متغیرهای اجتماعی به وضعیت عینی و در شکل خشونت آشکار می‌شود.

محرومیت نسبی به عقیده گر عبارت است از درک کنش‌گر از تفاوت بین چشم‌داشت‌ها و انتظاراتی ارزشی - که منظور از آن مطلوبیت‌هایی است که افراد خود را محقق دست‌یابی یا حفظ آن‌ها می‌دانند - و توانایی ارزشی آنها - یعنی وسایل و شرایطی که تصور می‌کنند استعداد به دست آوردن و نگهداری آنها را دارند (گر، ۱۹۷۳: ۱۳). بدین ترتیب، توانایی‌های ارزشی «اشاره به اموری دارند که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آنها را یافت. آنها شرایطی هستند که شانس تصویری مردم را در زمینه‌ی تحصیل یا حفظ ارزش‌هایی معین می‌کنند که افراد به‌نحو مشروعی انتظار به دست آوردن آنها را دارند» و «انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را به‌طور موجهی مستحق آن می‌بینند» (گر، ۱۹۶۸ الف: ۲۵۳-۲۵۲). به بیان دیگر، محرومیت نسبی عبارت است از تفاوت میان انتظارات مشروع و برآورد مدعیان نسبت به احتمال دسترسی به هدف. در این راستا، «مردم ممکن است به‌طور ذهنی با توجه به انتظارات‌شان احساس محرومیت کنند، اما یک ناظر عینی آنان را نیازمند قلمداد نکند. به‌همین ترتیب، کسانی که در وضعیتی به‌سر می‌برند که از دید ناظر حد اعلای فقر یا محرومیت مطلق است، آن را ناعادلانه یا چاره‌ناپذیر قلمداد نکنند» (گر، ۱۳۷۹: ۵۴). بدین‌سان، از یک طرف اعتقاد گر بر آن است که محرومیت نسبی به سرخوردگی و سرخوردگی به خشم منجر می‌شود که خود می‌تواند به رفتار خشونت‌آمیز منتهی گردد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۳)، از طرف دیگر، پتانسیل خشونت جمعی تابعی از میزان و شدت نارضایتی‌هایی است که در میان اعضای یک جامعه مشترکند (گر، ۱۳۷۹: ۲۸). از این‌رو، ناکامی زمانی به‌وجود می‌آید «که در آن، فرد بر اساس استانداردهای عینی در تلاش برای کسب یک ارزش یا تداوم در بهره‌مندی از آن با مانعی فیزیکی روبه‌رو می‌شود». اما سرخوردگی تنها زمانی ایجاد می‌شود که کنش‌گران از این اختلال آگاه باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۳). بر اساس این دیدگاه، پرخاش‌گری هنگامی صورت می‌گیرد که معترضین به این نتیجه برسند که بنا به دلایل و عواملی از امکانات موجود یا آنچه مورد انتظارشان است کمتر از آنچه حق‌شان است دریافت می‌کنند. از این‌رو، برای دست یافتن به

حقوق و منافع بیشتر یا تسکین سرخوردگی ناشی از محرومیت به پرخاش‌گری و خشونت سیاسی متوسل می‌شوند. در این زمینه اعتقاد بر این است که: محرومیت نسبی هنگامی افزایش می‌یابد که افراد وضعیت خود را با وضعیت گروه مرجعی مقایسه می‌کنند که آنچه را می‌خواهند و فکر می‌کنند باید داشته باشند دارند (گر، ۱۳۷۹: ۶۴).

به بیانی دیگر، احساس محرومیت نسبی زمانی به وجود می‌آید که انسان‌ها خود را با دیگران و با وضعیتی که به وضعیت آنها نزدیک است مقایسه کنند. از این منظر می‌توان استدلال نمود که در صورت برآورده نشدن انتظارات، ناکامی اولین عاملی است که در فرد آشکار می‌شود، که یکی از نتایج مستقیم این وضعیت پرخاش‌گری است. تا آنجا که می‌توان حکم مذکور را با این موضوع که «هر چه محرومیت نسبی شدیدتر باشد احتمال و شدت خشونت مدنی بیشتر خواهد بود» پیوند داد (گر، ۱۹۶۸ الف: ۲۵۴). در همین راستا، گر عوامل تعیین‌کننده میزان گستره کشمکش مدنی را از طریق دو مؤلفه محرومیت بلندمدت (تبعیض اقتصادی، تبعیض سیاسی، جدایی بالقوه، وابستگی کشور به سرمایه خارجی، شکاف‌های مذهبی و فقدان فرصت‌های آموزشی) و محرومیت کوتاه‌مدت (گرایش‌های کوتاه‌مدت در ارزش تجاری، تکرار مجدد این گرایش، تورم، نرخ رشد تولید ناخالص ملی، شرایط نامطلوب اقتصادی) مشخص می‌کند (گر، ۱۹۶۸ ب: ۱۱۱۱-۱۱۱۰).

همچنین، محرومیت نسبی که از درک تفاوت میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی افراد برآمده است، ممکن است بر اساس مقایسه وضعیت فعلی فرد با گذشته خود، و یا با توجه به آرمان‌های انتزاعی یا معیارهایی که توسط یک رهبر یا یک گروه مرجع طراحی شده است و ارجاع به گروه‌های دیگر، شکل گیرد (گر، ۱۳۷۹: ۵۴). بدین ترتیب، تدابیر گرسه‌الگوی عدم تعادل و محرومیت ناشی از آن را بدین صورت بیان می‌کند:

۱- محرومیت نزولی که در آن انتظارات افراد ثابت اما توانایی‌هایشان به‌طور مداوم کاهش می‌یابد.

۲- محرومیت ناشی از بلندپروازی، یعنی درحالی‌که توانایی‌های افراد ثابت است انتظارات‌شان افزایش می‌یابد.

۳- محرومیت صعودی که پس از یک دوره رشد هم‌زمان انتظارات و توانایی‌ها، توانایی‌ها از رشد صعودی باز ایستاده و یا کاهش شدیدی می‌یابد و انتظارات همچنان حالتی صعودی دارند. هر چه محرومیت نسبی ایجاد شده بر اساس تفاوت میان انتظارات

و توانایی‌ها شدیدتر باشد، آن‌گاه نارضایتی شدیدتر و احتمال و شدت خشونت هم بیشتر خواهد بود (گر، ۱۹۶۸ الف: ۲۵۴) این الگو با فرضیه دیویس مبتنی بر «منحنی G» همخوانی دارد؛ چرا که مطابق آن احتمال وقوع انقلاب‌ها، زمانی است که پس از مدتی طولانی از توسعه عینی اقتصادی و اجتماعی، دوره کوتاهی از افول سریع و شدید پدید می‌آید. تا آنجا که توسعه طولانی باعث افزایش انتظارات می‌گردد و رکود کوتاه مدت سبب ایجاد فاصله غیرقابل تحمل بین انتظارات و دریافت‌ها و در نتیجه وقوع انقلاب می‌شود (دیویس^۱، ۱۹۶۲: ۵-۸). این مدل را می‌توان نشانگاهی از محرومیت نسبی مبتنی بر بلندپروازی به‌شمار آورد که در آن، مردم با بهبود طولانی مدت و تدریجی وضعیت ارزشی خود، انتظاراتی را جهت استمرار این بهبود از خود نشان می‌دهند تا آنجا که اگر توانایی‌های ارزش پس از دوره‌ای طولانی ثابت بماند یا کاهش پذیرد، محرومیت نسبی صعودی به‌وجود می‌آید.

۲. هویت

موضوع و ماهیت هویت، یکی از مسائل چالش‌برانگیز و پردامنه است که در دهه‌های اخیر مورد توجه بسیاری از روشنفکران، اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته است. در یک تقسیم‌بندی کلی، هویت به دو نوع هویت فردی و هویت جمعی تقسیم می‌شود. در این راستا، هویت فردی تا حدودی حافظ خودمختاری فردی و هویت جامعه نیز تا حدودی پشتوانه درونی استقلال و خودمختاری ملی است (ربانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۸). به‌نظر بریور، هویت ملی نوعی هویت اجتماعی است. به‌عبارتی، هویت ملی تعریف خود را به گروهی که آدمی خود را متعلق به آن گروه می‌داند، ارجاع می‌دهد (ربانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۲)؛ به‌طوری که می‌توان هویت ملی را به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع (جامعه کل) و در میان مرزهای تعریف‌شده سیاسی تعریف کرد. مهمترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌شوند، عبارتند از «سرزمین، دین و آئین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷). هویت ملی به‌واسطه اهمیت فراوانش در تمامی حوزه‌ها مهم‌ترین نوع از انواع هویت و در عین حال، مشروح‌ترین سطح هویت در تمامی نظام‌های اجتماعی محسوب می‌شود (ربانی و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۶). از طرف دیگر، پیوند میان هویت و فرهنگ چنان عمیق است که اغلب آن را پدیده‌ای فرهنگی می‌دانند و برای فرهنگ، شأن مستقلی



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام
جمعیت در اسات العالم الاسلامی

۶

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

در هویت قائل می‌شوند؛ چه اینکه در دیدگاه انسان‌شناسان، هویت فرهنگی از مؤلفه‌هایی چون ملت، قلمرو جغرافیای سیاسی، زبان و دین تشکیل شده است (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹: ۱۶۱-۱۶۲). در این راستا، مقاله حاضر در صدد است تا با ارائه برخی از نظریات جدید هویت، نقش آن را در استقلال‌طلبی در فرهنگ ملی ایران و تأثیر آن را در رابطه با آمریکا واکاوی نماید.

مانوئل کاستلز: هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. اصطلاح هویت در صورتی که سخن از کنش‌گران اجتماعی باشد، عبارت است از فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شوند. هویت منبع معنا برای خود کنش‌گران است و به دست خود آنها از رهگذر فرایند فردیت بخشیدن، ساخته می‌شود. با این حال، ممکن است هویت‌ها از نهادهای مسلط نیز ناشی شوند، اما حتی در این صورت نیز فقط هنگامی هویت خواهند بود که کنش‌گران اجتماعی آنها را درونی کنند و معنای آن را حول این درونی‌سازی بیافرینند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲).

کاستلز معتقد است که ساختن اجتماعی هویت همواره در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد و بین سه صورت و منشأ هویت تمایز قائل می‌شود:

۱- هویت مشروعیت‌بخش: این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آنها را بر کنش‌گران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند. این موضوع هسته اصلی نظریه اقتدار است، اما با نظریه‌های گوناگون مربوط به ملی‌گرایی نیز هم‌خوانی دارد.

۲- هویت مقاومت: منجر به ایجاد جماعت‌ها یا به تعبیر آمیتای اتریونی، اجتماعات می‌شود. این هویت به دست کنش‌گرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال و شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شوند و یا داغ ننگ بر آنها زده می‌شود.

۳- هویت برنامه‌دار: که به ایجاد سوژه (فاعل) می‌انجامد. هنگامی که کنش‌گران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند، این نوع هویت تحقق می‌یابد.

از نظر کاستلز، هر یک از فرایندهای هویت‌سازی به ایجاد نتایج متفاوتی در ایجاد



جامعه می‌انجامد: هویت مشروعیت‌بخش، جامعه‌مدنی ایجاد می‌کند؛ نوع دوم هویت‌سازی یعنی هویت مقاومت، منجر به ایجاد جماعت‌ها یا به تعبیر ازیونی، اجتماعات می‌شود. وی در کل معتقد است که انواع مختلف هویت‌ها، و اینکه چگونه و به‌دست چه کسی ساخته می‌شوند و چه پیامدهایی دارند، نمی‌تواند به‌صورت کلی و انتزاعی مورد بحث قرار گیرد، بلکه امری است مربوط به متن و زمینه اجتماعی (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۴).

به‌نظر‌گیدنز هویت عبارت است از خود، آن‌گونه که شخص از خودش تعریف می‌کند. انسان از طریق کنش متقابل با دیگران است که هویتش را ایجاد می‌کند و در جریان زندگی پیوسته آن را تغییر می‌دهد؛ هویت امر پایداری نیست، بلکه یک پدیده پویا و سیال و همواره در حال ایجاد شدن و عوض شدن است (گیدنز، ۱۳۸۵: ۸۱).

وی بر این اعتقاد است که گاهی برای نشان دادن هویت خاصی، بدن و اعمال خود را طوری تنظیم می‌کنیم و کنش‌هایی انجام می‌دهیم که تفسیر آنها در نظر دیگران، آن طوری که ما می‌خواهیم باشد. در دنیای مدرن، این رفتارها و کنش‌ها تحت تأثیر محیطی است که در آن قرار می‌گیریم و باید این آمادگی را داشته باشیم که رفتار و کنش‌های خود را با محیط سازگار کنیم (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۴۴).

ریچارد جنکینز: جنکینز استدلال می‌کند که بسیاری از مطالعات جامعه‌شناختی و روزمره میان هویت (هویت‌های) اجتماعی و هویت فردی تمایز قائل می‌شوند؛ در حالی که امر یگانه فردی و امر مشترک جمعی را می‌توان چنان درک کرد که مشابه همدیگر باشند (اگر دقیقاً با هم یکسان نباشند)؛ شاید بارزترین فرق میان هویت فردی و هویت جمعی در این باشد که هویت فردی بر تفاوت و هویت جمعی بر شباهت تأکید دارد؛ با این حال حتی این هم چیزی بیش از این نیست که هر یک از آنها بر یک موضوع تأکید می‌کنند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۳۵-۳۴). جنکینز معتقد است هویت اجتماعی دستاوردی عملی، یعنی یک فرایند است که می‌توان آن را با به‌کار گرفتن کنش متقابل درونی و برونی فهم کرد. از نظر جنکینز نهادها به‌عنوان الگوهای جاافتاده عمل و همچنین سازمان‌ها به‌عنوان نمود رده‌بندی‌های اجتماعی، از جمله حیطه‌های مهمی هستند که در چارچوب آنها تعیین هویت اهمیت پیدا می‌کند. هویت‌های اجتماعی توسط اشخاص کسب و مطالبه می‌شوند و در چارچوب مناسبت‌های قدرت، به آنها تخصیص داده می‌شوند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۴۴-۳۶). با توجه به مباحث نظری مطرح شده، به‌نظر می‌رسد بین دو مفهوم هویت و محرومیت



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

نسبی رابطه‌ای برقرار باشد؛ به‌طوری که هر دو مبتنی بر تصورات و انگاره‌های ذهنی‌اند و مقوله مقایسه اجتماعی در هر دو نقش تأثیرگذار و مهمی دارد که ناظر بر ابعاد عاطفی و خصلت ارزش‌گذارانه موضوع است. همچنین هر دوی این مفاهیم شرط لازم برای ظهور جنبش‌های اجتماعی هستند؛ به‌طوری که یکی از دلایل ظهور جنبش‌های اجتماعی حول محور تجارب، اندیشه‌ها و پندارهای مشترک است. از این منظر، محققان جنبش‌های اجتماعی برای بررسی مسائل مربوط به شکل‌گیری جنبش‌ها، بسیج اجتماعی، درونی کردن ارزش‌ها، موفقیت و دستیابی به هدف‌ها به مفهوم هویت جمعی اشاره می‌نمایند. با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های ضروری دستیابی به وحدت و همبستگی، هویت ملی است (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۸)، می‌توان آن را از لوازم اصلی جنبش‌های اجتماعی نیز به حساب آورد. بنابراین بدون هویت جمعی، جنبش‌های اجتماعی و تحرکات جمعی به‌سختی قابل شکل‌گیری و با موفقیت همراه خواهند بود. نظریه محرومیت نسبی نیز در رابطه با هویت اجتماعی، بیان‌گر این است که احساس تبعیض توسط مردم یک کشور و به‌دنبال آن، ارزش‌یابی منفی از عملکرد کشور دیگر در رابطه با خود، باعث شکل‌گیری جنبش‌هایی جهت احقاق حقوق و مقاومت تلقی شود؛ موضوعی که در مباحث کاستلز از آن به‌عنوان هویت مقاومت تعبیر می‌شود. به‌نظر می‌رسد، مهم‌ترین شکل هویت‌سازی در جمهوری اسلامی ایران نیز همین موضوع باشد؛ این هویت شکل‌هایی از مقاومت جمعی را در برابر ظلم و بی‌عدالتی ایجاد می‌کند که در غیر این صورت تحمل‌ناپذیر بودند؛ به‌طوری که می‌توان در بسیاری از کشورها از مقاومت و پایداری به فرهنگ راهبردی تعبیر کرد که در مقابل تهاجم خارجی به‌مثابه الگوی رفتاری صحیح و مورد پذیرش شناخته می‌شود (ترابی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

پس از تبیین نظریه محرومیت نسبی و هویت به‌عنوان ارکان نظری تحقیق، لازم است تا ابتدا مؤلفه‌های فرهنگ ملی ایران را ذکر کرده و سپس تأثیر آن را در روابط با آمریکا تحلیل نماییم.

مؤلفه‌های اساسی فرهنگ ملی ایران

بررسی مهمترین منابع معنایی و ساختارهای هنجاری قوام‌دهنده به هویت جمهوری اسلامی ایران که نشأت گرفته از مؤلفه‌های موجود در فرهنگ سیاسی است، از مهمترین عواملی

است که نشان می‌دهد این مؤلفه‌ها چه ویژگی‌ها و نیروهای محرکه‌ای دارد که جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. اگرچه فرهنگ ملی ایران می‌تواند ویژگی‌های زیادی داشته باشد، در این نوشتار بر روی دو مؤلفه استقلال‌خواهی و سیاست اسلامی که مبتنی بر مکتب تشیع است تأکید می‌نماییم.

۱. استقلال‌خواهی

از دیرباز و بنا به دلایل تاریخی - جغرافیایی و البته در مقاطع مختلف تاریخ ایران، این کشور همواره مداخلات استعماری و تهاجمات تاریخی را تجربه کرده است. نفوذ و سلطه بیگانگان و ضعف حکومت‌ها در ایران، باعث بهره‌برداری به نفع مقاصد سلطه‌جویانه این کشورها شد. در این زمینه می‌توان به قراردادهایی چون ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ و همچنین معاهداتی نظیر گلستان و ترکمنچای که در طول قرن نوزدهم و بیستم به واسطه حضور قدرت‌های استعماری به‌ویژه فرانسه، انگلیس و روسیه در ایران اشاره کرد. نوع نگاه ایران به آمریکا را نیز باید ناشی از حافظه تاریخی ایرانیان نسبت به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه مصدق و به‌ویژه حمایت آمریکا از شاه پس از انقلاب اسلامی دانست. بدین ترتیب، ما دارای این حافظه تاریخی شدیم که بیگانگان در امور ما به دخالت می‌پردازند و این عوامل را باید در شکل‌گیری تئوری توطئه، در ضمیر مردم بسیار مؤثر دانست (صادقی، ۱۳۸۸: ۱۵۷). چنین نحوه نگرشی واکنش‌هایی را در ایران به وجود آورده که از مهم‌ترین آن می‌توان به پرورش نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی سیاسی نسبت به بیگانگان اشاره کرد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۸۲). این امر نیز به‌نوبه خود، در بازتوزیع خصلت بیگانه‌ستیزی بسیار مؤثر بوده است. بنابراین با وقوع انقلاب اسلامی و آشکار شدن هرچه بیشتر نقش آمریکا و تلاش‌های آن کشور در فراهم آوردن زمینه‌های شکست انقلاب، تصور توطئه توسط آمریکا و غرب همواره به‌عنوان یک عامل روانشناختی - تاریخی موجب موضع‌گیری تند و شدید مردم نسبت به این کشورها شده و گاهی هم به‌عنوان حربه‌ای جهت تهییج هرچه بیشتر برای استقلال‌خواهی مورد استفاده قرار گرفته است. از این‌رو، حساسیت ایرانیان نسبت به استقلال کشورشان برخاسته از یک احساس ریشه‌دار تاریخی و جزئی از فرهنگ سیاسی آنهاست (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۴۷)؛ تا آنجا که انقلاب اسلامی را می‌توان راهبردی جهت استقلال‌خواهی ایرانیان نامید، چرا که از یک طرف، وقوع انقلاب اسلامی علاوه بر اینکه واکنشی در اعتراض و مخالفت علیه سیاست داخلی شاه قلمداد می‌شود، مبین عدم تأیید



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام
جمعیت در اسات العالم الاسلامی

۱۰

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

سیاست خارجی وی نیز بود؛ به‌ویژه اتحادی که با ایالات متحده تشکیل داد و از همین رو به او لقب شاه آمریکایی داده بودند (رمضانی، ۱۳۸۶: ۴۶). در راستای همین استقلال‌طلبی و عدم وابستگی به بیگانه است که امام خمینی (ره)، در موضعی صریح می‌فرماید:

جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد مستقل باشد ...؛ زیرا که وابستگی به هر شکل سیاسی و اقتصادی‌اش جلوه‌ای از عدم استقلال است (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۶: ۲۲۰).

از این منظر، نفی هرگونه سلطه، مستلزم عدم وابستگی به قدرت‌های سلطه‌جو است. بر اساس این حس خوداتکایی، رهبران دولت ایران و مردم این کشور دستیابی به چرخه سوخت هسته‌ای را به‌عنوان بخشی از اعتماد به نفس خود تلقی می‌کنند که نباید بر سر آن سازش کرد (مشیرزاده، ۲۰۰۷: ۵۲۹). در واقع، از نظر فرهنگی - تاریخی مداخلات قدرت‌های استعمارگر خارجی و حاکمیت حکومت‌های وابسته در ایران، به‌ویژه در سده‌های نوزدهم و بیستم، استقلال‌طلبی و استعمارزدایی را به هدف مشترک مردم ایران تبدیل کرده است؛ به‌گونه‌ای که یکی از اهداف بنیادی انقلاب اسلامی، استعمارزدایی، استقلال‌خواهی و نفی هرگونه وابستگی بوده است. می‌توان گفت هدف اصلی این آرمان تأمین نیازهای داخلی از طریق فرصت‌سازی منابع موجود و به حداقل رساندن وابستگی و در نهایت رسیدن به سطح بالایی از خودکفایی اقتصادی است. از این رو، ایرانیان به‌طور جدی با آمریکا و آمریکایی‌شدن ایران مخالفند و خصلت ایدئولوژیک بودن نظام بعد از انقلاب اسلامی به این موضوع دامن زده است. بدین‌سان، ذهنیت وجود یک توطئه، سیاست تحریم اقتصادی را به چالش می‌کشد و ادامه فعالیت برنامه هسته‌ای را مشروع جلوه می‌دهد و با توجه به تنفر ایرانیان از آمریکا به‌عنوان مانعی در رسیدن به خودکفایی، استقلال و سربلندی ایران در سطح جهان، سیاست‌های تحریم اقتصادی از این منظر قابل ارزیابی است.

۲. سیاست اسلامی - شیعی

نظام ارزشی، رکن اصلی یک نظام فرهنگی است. اگر عوامل پایدار فرهنگ قسمت نامرئی و گاه ناخودآگاه یک مجموعه فرهنگی را تشکیل دهد، نظام ارزشی همیشه رابطه تنگاتنگی با دین و دستورات مذهبی دارد. بر این اساس، با توجه به اینکه انقلاب ایران، اولین انقلاب مدرن با محتوای کاملاً مذهبی است (هاینس، ۲۰۰۸: ۱۵۶)، می‌توان مهم‌ترین علت آغاز و تداوم منازعه میان ایران و آمریکا را الزامات ایدئولوژی اسلامی (تشیع) به‌عنوان عنصر کانونی هویت نظام جمهوری اسلامی دانست. می‌توان گفت تشیع به‌عنوان یک مکتب

انقلابی الزاماتی دارد که از یک سو، با روح شیعه عجین شده و در یک تمامیت همه رفتار ایرانی را جهت می دهد (فولر، ۱۳۷۷: ۱۷) و از سوی دیگر، یک نظام اخلاقی و ارزشی خاصی را برای قضاوت و داوری در مورد سیاست ها، اقدامات و رفتارهای این کشور و سایر کشورها ایجاد و تعیین می کند (میرباقری، ۲۰۰۴: ۵۵۸).

گفتمان سیاسی هر جامعه، ریشه در فرهنگ سیاسی آن دارد و فرهنگ سیاسی نیز خود محصول تاریخ یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی است که آن نظام را می سازند. از این حیث، گفتمان سیاسی در بعد از انقلاب تا حد زیادی تحت تأثیر نشانگان مستقر در فرهنگ ملی ایران استقرار یافت و در پیدایش این گفتمان سیاسی عناصری از فرهنگ ملی و مذهبی دخیل بودند (نقیب زاده، ۱۳۸۰: ۱۱). بر این اساس، در ایران پس از انقلاب، فرهنگ و سیاست اسلام شیعی، فرهنگ معتبر جمهوری اسلامی شد و به عنوان اساسی ترین شاکله فرهنگ ملی مردم ایران به رفتار اجتماعی - سیاسی ایرانیان نیز جهت داده و همه وجوه زندگی آنان را پر کرده است.

ساخت عمومی فرهنگ سیاسی شیعه در طول تاریخ خود با خلق مضامین و مفاهیمی مانند جهاد و شهادت، آزادی، ظلم ستیزی و سازش ناپذیری، مهدویت و انتظار و با ارائه الگوهایی بی بدیل همانند ظرفی تمامی عناصر مثبت و همسو را مظلوف خود ساخته است و به بازسازی و بازتعریف مفاهیم و چهره هایی پرداخته که در فرهنگ ایران باستان نیز می توان نشانی از آن ها پیدا کرد. بر این اساس، افتخار و فضیلت جامعه ایرانی، ایستادگی است و در شرایط بحرانی به مثابه یک نیاز تحریک می شود. می توان اصل حفظ مصلحت نظام اسلامی را از جمله مؤلفه هایی دانست که ایستادگی و مقاومت را که از وجوهای قدرت نرم است، مشروع و ممکن می کند. مصلحت دولت جمهوری اسلامی ایران آن است که با مقاومت و ایستادگی در قبال تحریم ها و احقاق حقوق خود به ویژه در قبال برنامه هسته ای، به عنوان یک الگوی مقاومت، قدرت و ایستادگی در میان کشورهای اسلامی و غیرمتعهد مطرح شود. تأکید بر حق مسلم ایران در برخورداری از توانایی و تکنولوژی هسته ای و همچنین غنی سازی اورانیوم در بعد از انقلاب اسلامی بخش مهمی از گفتمان هسته ای را تشکیل داده است (مشیرزاده، ۲۰۰۷: ۵۲۸).

با این رویکرد، ادامه سیاست سازش ناپذیری جمهوری اسلامی ایران در قبال برنامه هسته ای جهت دستیابی به توانایی هسته ای و چرخه کامل سوخت، به نحوی در جهت



مصالح اسلامی قرار دارد. چرا که از یک سو باعث قدرتمندتر شدن ایران در سطح منطقه و جهان می‌شود و از سوی دیگر، تلاش نظام جمهوری اسلامی ایران را در جهت وحدت اسلامی و برقراری نظم جهان اسلام آسان‌تر و مهیاتر می‌سازد. افق دید جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که تحت تأثیر فرهنگ اسلامی شیعه و همچنین تجربه تاریخی که باعث شکل‌گیری عنصر استکبارستیزی شده است، غرب و آمریکا را به عنوان مهم‌ترین دشمنان تعریف نموده است. به عبارتی، در شکل‌گیری ماهیت اسلامی و استقلال‌خواهی، پیشینه و تجربه تاریخی ایرانیان، به‌ویژه رابطه با غرب در سده‌های نوزدهم و بیستم، ارزش‌ها و باورهای مذهبی قبل از اسلام، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و مجموعه‌ای از منافع و ارزش‌ها، موضوعات مختلفی از جمله موضوع هسته‌ای را جنبه ایجابی می‌دهد. این تعیین‌کنندگی ناشی از شناخت این نظام از خود بوده، منجر به تعریف مرزهای میان این دولت و دنیای بیرون می‌شود و یک ابزار شناختی برای دولت ایران در ارتباط با شناخت دنیای خارج ارائه می‌دهد.

آمریکا و برنامه هسته‌ای ایران

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئله کسب فناوری هسته‌ای توسط ایران مورد حمایت کامل آمریکا قرار داشت، به گونه‌ای که مقامات آمریکایی نسبت به کسب سلاح‌های هسته‌ای توسط ایران بی‌میل نبودند. در واقع با توجه به شرایط ایران در زمان جنگ سرد، هسته‌ای شدن یکی از قابل‌اعتمادترین هم‌پیمانان آمریکا تا حد زیادی می‌توانست منافع آمریکا را در منطقه بهبود بخشد (کوردسمن و آل‌رودهان، ۲۰۰۶: ۲۰). اما با وقوع انقلاب اسلامی و فقدان پایگاه ایران در منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خلیج فارس برای آمریکا، این موضوع باعث تغییراتی در روابط دو دولت گردید که مقابله سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را می‌توان از نتایج آن به‌شمار آورد (عسگرخانی و بابایی، ۱۳۹۱: ۱۵۷).

بعد از وقوع حادثه یازده سپتامبر، اسلام‌هراسی و تبعیض علیه مسلمانان افزایش یافته است (عامری‌گلستانی و قادری، ۱۳۹۱: ۱۳۷) و به‌نظر می‌رسد، سیاست واشنگتن نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر پیدا کرد. در این راستا می‌توان به سیاست خصمانه این کشور در قبال برنامه هسته‌ای ایران اشاره کرد؛ به گونه‌ای که این موضوع از سال ۲۰۰۲ کنش‌ها و واکنش‌های متعددی را میان ایران و آمریکا صورت داد. آمریکا و بیشتر کشورهای غربی با

ذکر نام ایران در لیست کشورهای حامی تروریسم، بر خطر برنامه هسته‌ای ایران تأکید کرده و آن را خطر بزرگی برای امنیت و صلح جهانی می‌دانند، به‌ویژه اینکه مبارزه با ایران به‌عنوان یکی از محورهای شرارت از اهداف مهم آمریکا محسوب می‌شود (پرکویچ، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

در این راستا، آمریکا به‌واسطه تبلیغات تلاش کرده است تا القا نماید که بازرسی‌های آژانس از تأسیسات هسته‌ای کافی نیست و با محدودیت‌های مالی برای آژانس، سعی دارد تا این نهاد بین‌المللی را به قطع همکاری با ایران وادار کند و پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت ارجاع دهد. دولت ایران نیز برای خنثی کردن این تبلیغات و اثبات بی‌اساس بودن ادعای دولت آمریکا در سال ۱۳۷۲ و ۱۳۷۴، به‌طور داوطلبانه از آژانس تقاضا کرد که همه تأسیسات هسته‌ای ایران را مورد بازرسی قرار دهد. بازرسان آژانس نیز در تمام بازرسی‌ها صلح‌آمیز بودن فعالیت هسته‌ای ایران را تأیید کردند. با این وجود، ایران با رفتارهای غیرحقوقی تبعیض‌آمیز از سوی آژانس روبرو شد. گواه این مدعا، اقدام ایران برای اثبات حسن نیت خود در قبال برنامه هسته‌ای بود که در مذاکراتی با سه کشور اروپایی یعنی انگلستان، فرانسه و آلمان شرکت کرد و بر اساس آن از یک سو، ایران ضمن امضاء پروتکل الحاقی به‌طور داوطلبانه غنی‌سازی اورانیوم را به حالت تعلیق درآورد و از سوی دیگر، اروپا متعهد به تضمین‌هایی در این خصوص به ایران شده بود (رشید و کینجو، ۲۰۰۹: ۳۲)، اما به‌واسطه عدم پایبندی کشورهای طرف مذاکره به وعده‌های داده شده تحت فشار آمریکا، ایران بار دیگر غنی‌سازی را از سر گرفت. این موضوع سبب اتخاذ تصمیمات غیرحقوقی از سوی آژانس، طی قطعنامه ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ شده بود که بر اساس آن، از ایران خواسته شده بود فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم را به‌صورت دائمی و پایدار به حالت تعلیق درآورد؛ علاوه بر این اقدام غیرحقوقی، می‌توان به درخواست تجدید نظر در ساخت رآکتور تحقیقاتی با آب سنگین، الزام ایران به امضا و تصویب پروتکل الحاقی که غیرحقوقی‌ترین بخش عملکرد آژانس در قطعنامه‌های صادره بود، اشاره کرد (عسگری، ۱۳۸۵: ۵۷-۵۴). دولت جمهوری اسلامی ایران در واکنش و به‌جهت نادیده گرفته‌شدن حقوق ملت ایران، با تصویب قانون «دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای» مصوب مجلس شورای اسلامی و با ارسال نامه‌ای به مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تصمیم خود مبنی بر ازسرگیری فعالیت‌های هسته‌ای و برداشتن تعلیق را اعلام کرد. با این اقدام پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت که یک نهاد سیاسی و



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین جهان اسلام

۱۴

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲



اجرایی تلقی می‌شود، ارجاع داده شد (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۶۰-۵۵). این موضوع مبین آن است که مناقشه بر سر پرونده اتمی ایران با آمریکا و متحدانش بیش از آنکه جنبه حقوقی داشته باشد، ماهیتی سیاسی دارد. این در حالی است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر طبق مواد ۲ و ۳ اساسنامه خود و ماده ۳ از پیمان منع تکثیر هسته‌ای، تنها مرجع فنی بین‌المللی ذی‌ربط، مجاز و موظف به حل و فصل چنین موضوعاتی است که در بررسی پرونده‌های حقوقی باید به مفاد و معاهدات بین‌المللی و اصول حقوق بین‌الملل پایبند باشد و حق دولت‌ها را بر اساس بند ۱ ماده ۴، در بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای به رسمیت بشناسد (غریب‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۳)، اما به دلیل ضعف ساختاری و تأثیرپذیری از قدرت‌های جهانی خصوصاً ایالات متحده آمریکا، به ابزاری سیاسی در جهت تأمین منافع ملی برخی کشورها تبدیل شده است.

از سوی دیگر، ایران با چالش‌های امنیتی نیز مواجه است. تجربه تاریخی مبین این موضوع است که در طول جنگ ایران و عراق، ایران تحت فشار آمریکا با تحریم‌های مؤثر تسلیحاتی از سوی مجامع بین‌المللی مواجه شده بود. در مقابل، عراق با سلاح‌های فراوان، در استفاده مکرر از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی مجاز شناخته می‌شد (هادیان، ۲۰۰۴: ۵). از لحاظ ژئوپلیتیک، ایران در همسایگی کشورهای هسته‌ای همچون روسیه، پاکستان، هند و به‌ویژه اسرائیل قرار دارد و آمریکا نیز با استقرار پایگاه‌های نظامی می‌تواند تهدیدی برای ایران محسوب گردد (مرکز مطالعات الجزیره، ۲۰۱۲: ۳). این خطرات، وضعیت و چالش‌های امنیتی، دستیابی به حداکثر استقلال ملی در تمام جهات، به‌ویژه در زمینه انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای برای ایجاد بازدارندگی در برابر تهدیدات امنیتی را توجیه‌پذیر می‌نماید و تلاش ایران برای دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و متعاقباً تبدیل شدن به یک قدرت هسته‌ای در منطقه در راستای این دغدغه قابل توجیه است.

ایران همواره تأکید دارد که هدف از برنامه غنی‌سازی اورانیوم، تولید سوخت برای نیروگاه‌های هسته‌ای، به‌جای مواد شکاف‌پذیر برای سلاح‌های هسته‌ای است. دولت ایران توسعه انرژی هسته‌ای را برای مقاصد صلح‌آمیز، حق مسلم خود می‌داند (الیاس، ۲۰۱۰: ۳)، اما از نظر کارشناسان آمریکایی «صداقت کمی در این بحث وجود دارد. زیرا توربین‌های گاز طبیعی برای تولید الکتریسیته مناسب هستند و روش موثری برای تولید برق محسوب می‌شوند» (بولتن ویژه، ۱۳۸۳: ۲۰)؛ به‌علاوه، از آنجایی که ایران دومین کشور بزرگ

به لحاظ ذخایر گاز طبیعی بوده و دارای پنجمین ذخایر نفت جهان می باشد دیگر نیازی به پروژه های انرژی هسته ای برای تولید ندارد (گلشن پژوه، ۱۳۸۳: ۳۰۱). این مباحث در حالی مطرح می شود که کشورهایی مانند آمریکا و روسیه که از بزرگ ترین تولیدکنندگان سوخت های فسیلی هستند به طور وسیع از منابع تجدیدپذیر استفاده می نمایند. بنابراین می توان استدلال کرد که ایران اولین کشور دارای ذخایر عظیم نفت و گاز نیست که به انرژی هسته ای به عنوان یک منبع انرژی روی می آورد. در عین حال، سوخت های فسیلی ایران عواید صادراتی مهمی هستند که باید برای صادرات حفظ شوند و مهم تر اینکه، مصرف داخلی نفت و گاز ایران از رشد سالانه ۸ درصد برخوردار است و به همین دلیل از مشکلات جدی آلودگی هوا در شهرهای بزرگ رنج می برد (هادیان، ۲۰۰۴: ۵). از طرف دیگر، ایرانیان به سایر کشورها (آمریکا، انگلستان، روسیه و چین) اشاره می کنند که دارای منابع سوخت فسیلی غنی هستند، اما الکتریسیته مورد نیاز خود را از طریق نیروگاه های هسته ای به دست می آورند (آموزگار، ۲۰۰۶: ۹۶).

سیاست آمریکا در قبال برنامه هسته ای ایران - در راستای صلح خاورمیانه - تا آنجا که اسرائیل را در این زمینه کنار می گذارد بیان گر نوعی آپارتاید هسته ای است که نه تنها مؤثر بلکه اخلاقی هم نیست (حسینی اسفیدواجانی، ۱۳۸۴: ۵۵). بررسی مؤسسه افکار عمومی جهانی در سال ۲۰۰۹ مبین این قضیه است که مهم ترین دغدغه ایرانی ها در مسائل جهانی، ظلم ستیزی، مبارزه با تبعیض و حمایت از مستضعفان بوده است که به نحوی ریشه در فرهنگ سیاسی آنها دارد (کول، ۲۰۰۹). بر این اساس، می توان استدلال کرد ایران سردمدار اشاره به این مفهوم است که در ارتباط با عناصر اصلی امنیت بین المللی از «معیار دوگانه» تبعیض آمیز استفاده می شود.

همه این عوامل نشان می دهد که نگاه تبعیض آمیز نسبت به ایران در زمینه هسته ای و اتهام به آن کشور برای دستیابی به سلاح هسته ای، جملگی منجر به محرومیت نسبی اقتصادی - سیاسی اقشار مختلف مردم ایران و دولت برآمده از آن گردیده است. از این رو، بر طبق نظر رابرت گر، نارضایتی ایجاد شده در بین مردم و دولت ایران ابتدا در ذهن شکل می گیرد و پس از مدتی تداوم این سیاست ها و تشدید این نارضایتی ها به شکل عینی بروز خواهد کرد. می توان نمود عینی آن را در نظرسنجی ای که اخیراً توسط مؤسسه زاگی در آمریکا صورت گرفت، مشاهده کرد. طبق نظرسنجی مذکور، ۹۶ درصد مردم



ایران معتقدند که ادامه برنامه هسته‌ای به تحمل تحریم‌ها می‌ارزید و بر این اساس، مردم ایران همواره و با وجود تحریم‌ها، از برنامه اتمی ایران حمایت کرده‌اند (پایگاه خبری بولتن نیوز، ۱۳۹۲). نتیجه نظرسنجی دیگری توسط مؤسسه گالوپ که یکی از معتبرترین مؤسسات افکارسنجی آمریکایی محسوب می‌شود، حکایت از حمایت اکثریت ایرانیان از ادامه فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز دارد (پایگاه خبری تحلیلی صراط، ۱۳۹۲). از این منظر، محرومیت اشاره به شرایط نابرابری دارد که کل افراد یک کشور را در مقایسه با دیگر کشورها قرار می‌دهد. شرایطی که در آن برخی کشورها به واسطه برخی از امکانات و امتیازات، بهره‌مندی‌های بیشتری نسبت به دیگر کشورها دارند و کشور نابرخوردار در نسبت‌سنجی میان وضعیت خود و وضعیت کشور برخوردار به احساسی دست می‌یابد که محرومیت نامیده می‌شود. نکته اساسی در تحلیل محرومیت به عنوان یک عنصر تأثیرگذار بر رفتار جمعی این است که آیا محرومیت با عدم برخورداری از برخی امتیازات، امری طبیعی است یا غیرطبیعی. از این منظر محرومیت آنجا که غیرطبیعی و ناحق جلوه می‌کند، به عامل تأثیرگذار در رفتار جمعی تبدیل می‌شود. به همین دلیل است که نقش «عامل ذهنی» یا «احساس محرومیت» امری مهم تلقی می‌گردد.

تحریم اقتصادی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فوریه ۱۹۷۹ به دلیل ماهیت ضد هژمونیک آن، موجبات قطع روابط ایران و آمریکا را فراهم کرد. به دنبال این واقعه، آمریکا ترجیح داد به منظور دستیابی به هدف‌های سیاسی در تعامل با ایران، تحریم‌های اقتصادی را برقرار کند. اعمال تحریم از نوامبر ۱۹۷۹، پس از تصرف سفارت آمریکا در تهران آغاز شد (جنتلسون، ۲۰۰۷: ۸) و به رغم حل بحران گروگان‌گیری در زمان کارتر، دولت مردان آمریکا با استناد به برخی استدلال‌ها هم‌چون نگرانی در مورد برنامه هسته‌ای ایران و حمایت از سازمان‌های تروریستی، همچنان به اعمال تحریم ادامه دادند و روز به روز نیز بر شدت آن افزودند (الیاس، ۲۰۱۰: ۳).

منع همه واردات از ایران به آمریکا و منع صادرات و اعمال مجازات برای شرکت‌های آمریکایی که قصد سرمایه‌گذاری در ایران داشتند در قالب قانون داماتو (کامالونگا، ۲۰۱۲: ۵)، پایان دادن به کمک‌های اقتصادی به ایران، جلوگیری از سرمایه‌گذاری شرکت‌های

خارجی در صنعت نفت ایران و اعمال تحریم ثانویه در مورد ایران و تحریم نفتی ایران که تحریم اقتصادی ایران را وارد مرحله نوینی کرد، نمونه‌هایی از این تحریم‌ها بودند. به‌طوری‌که، موج جدید تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران را باید ناشی از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران دانست که به موجب آن شاهد قطعنامه‌های ۱۶۹۶ در ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶، ۱۷۳۷ در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶، ۱۷۴۷ در ۲۴ مارس ۲۰۰۷، ۱۸۰۳ در ۳ مارس ۲۰۰۸ و ۱۹۲۹ در ژوئن ۲۰۱۰ بودیم که باعث شد تحریم‌هایی در زمینه‌های مختلف بر ایران اعمال شود (کروس و مالوری، ۲۰۱۰: ۹۵).

تحریم‌ها نقش مهمی در رویکرد ایالات متحده آمریکا برای مقابله با ایران ایفا کرده است. «تحریم» هر محدودیتی به‌ویژه در فعالیت‌های اقتصادی است که به یک کشور خارجی، به‌دلایل سیاست ملی (گائو، ۲۰۰۷: ۱) تحمیل می‌شود. تحریم اقتصادی محدودیت‌های هماهنگ‌شده بر تجارت، خدمات و معاملات و روابط مالی یک کشور - با هدف دستیابی به اهداف سیاسی و لطمه‌زدن به حیات اقتصادی یک کشور است - (هوس آف لورد لندن، ۲۰۰۷: ۷؛ دیویدسون، ۲۰۰۳: ۴) و شواهد نشان می‌دهد که هدف آمریکا نیز از تحریم ایران حول این محورها می‌چرخد. به‌طور کلی، می‌توان هدف آمریکا از اعمال تحریم‌های اقتصادی را این‌گونه بیان کرد: ۱- تلاش جهت تغییر نظام یک کشور؛ ۲- تغییر سیاست‌ها یا تمایل به تأثیرگذاری در سیاست‌های یک کشور هدف؛ ۳- تنبیه و مجازات کشور هدف جهت نشان دادن مراتب مخالفت نمادین سیاست‌های کشور هدف (علیخانی، ۱۳۸۴: ۳۹). مطالعات نشان می‌دهد که این تحریم‌ها اگرچه نتوانستند آمریکا را در نیل به اهداف خود، یعنی تغییر رژیم و حتی تغییر رفتار ایران موفق کنند (الیاس، ۲۰۱۰: ۳۴)، هزینه‌هایی از نظر اقتصادی به‌ویژه در بخش‌های انرژی، سرمایه‌گذاری جدید، کمک فنی و نقل و انتقال فناوری، تجهیزات و خدمات مربوط به این حوزه‌ها به‌ویژه حوزه‌های مربوط به پالایش، گدازش و فناوری گاز طبیعی مایع شده بر ایران تحمیل کرد. تصویب قطعنامه‌ها و گسترده شدن دامنه تحریم‌های اقتصادی به‌واسطه آن، با توجه به اینکه ساختار دولت ایران وابسته به درآمدهای نفتی و یا به‌عبارتی دارای اقتصاد تک‌محصولی است - حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد درآمد دولت ایران را تشکیل می‌دهد (کاترمن، ۲۰۱۲: ۴۳) - هزینه‌های گزافی را در زمینه سرمایه‌گذاری، نوسانات نرخ ارز و قیمت نفت و در نتیجه، تورم و کاهش ارزش ریال بر ایران تحمیل کرده است. طبق نظریه تد رابرت گر، نارضایتی علت اساسی رفتار خشونت‌آمیز است و محرومیت



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
جمعیت در اسات العالم الاسلامی
Islamic World Studies Association

۱۸

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲



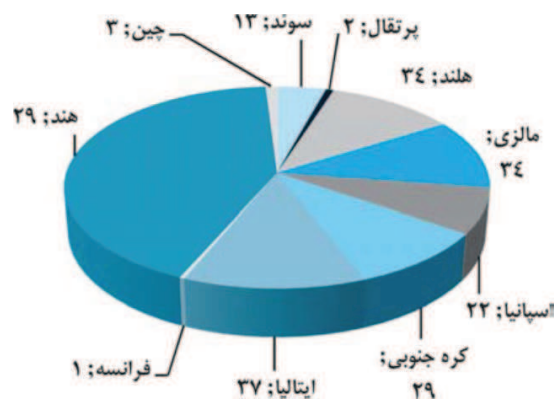
نسبی تفاوت بین انتظاراتی است که کنش‌گر خود را محق دستیابی یا حفظ آنها می‌داند و امکاناتی که موجبات ارضای خواسته‌های پیش رو را فراهم می‌آورد. از این منظر، دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کنش‌گر در عرصه بین‌المللی خواهان این است که با توجه به انتظاراتی که در جامعه در راه دستیابی به انرژی هسته‌ای وجود دارد، به ادامه آن راه بپردازد. اما علی‌رغم بدیهی و قانونی بودن آن طبق مفاد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به جهت نفوذ نامشروع ایالات متحده آمریکا، این کشور با مانع روبرو است. در این خصوص، ادعا می‌شود در صورت تشدید فشارها بر ایران و در صورت برآورده نشدن انتظارات و خواسته‌های مردم و دولت ایران، این کشور مجبور به بستن تنگه هرمز بر روی جریان نفت جهان خواهد شد و این امر می‌تواند موجب رکود اقتصادی در جهان شود. این امر مبین این واقعیت است که در بازی سیاست، تمامی معادلات از قانون بازی با حاصل جمع غیر صفر یا متغیر پیروی می‌کند. بدین معنا که تهدید علیه منافع کشوری، موجبات تهدید منافع دیگر کشورها می‌شود. در این راستا «باری بوزان» بر این اعتقاد است که:

اگرچه کشورهای ضعیف جهان سوم ممکن است در خدمت منافع کوتاه‌مدت اقتصادی، سیاسی و نظامی قدرت‌های شمال باشند، این دستاورد را باید با خطری مقایسه کرد که مناقشات جهان سوم متوجه امنیت شمال می‌کند. در چارچوب منطقه‌ای هم، کشورهای ضعیف، هرگونه شکل‌گیری شرایط امنیتی را به غایت دشوار می‌سازند و عملاً شرایط ظهور بی‌ثباتی و تزلزل را تضمین می‌کنند (آزر و این مون، ۱۳۷۹: ۶۴-۶۳).

بر این اساس، فشارهای سیاسی - اقتصادی آمریکا علیه ایران، اگرچه به اقتصاد ایران ضرر رسانده و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داده، به معنی تأمین امنیت برای سایر قدرت‌های بزرگ نبوده است؛ چرا که این فشارها باعث مقابله به مثل ایران با توجه به ظرفیت‌های موجود در ساخت قدرت آن می‌شود. در صورتی که ایالات متحده و هم‌پیمانانش با اعمال تحریم‌های اقتصادی، منافع سیاسی و اقتصادی و امنیت ملی ایران را به خطر اندازند، ایران نیز به واسطه استراتژی تهدید در مقابل تهدید، از طریق مسدود کردن تنگه استراتژیک هرمز که مجرای انتقال نفت جهان است، به این تحریم‌ها و اقدامات قهرآمیز پاسخ خواهد داد و مانع صادرات نفت خام از خلیج فارس به دیگر مناطق جهان خواهد شد. اهمیت این موضوع تا آنجاست که ۳۵ درصد از صادرات نفت جهان به کشورهای دیگر از تنگه هرمز می‌گذرد (راتینگ، ۲۰۰۸؛ کاتزمن، ۲۰۱۲: ۲). در صورت

این اتفاق نه تنها قیمت نفت در دنیا افزایش خواهد یافت، بلکه صادرات نفت به هیچ کجای دنیا و علی الخصوص اروپا صورت نخواهد پذیرفت و همین موضوع امکان به زانو درآمدن اقتصادهای آسیب پذیر و آسیب دیده کشورهای اروپایی را به دنبال خواهد داشت. این موضوع می تواند به لحاظ تنگ تر شدن حریم امنیتی نفت جهان برای آمریکا و سایر هم پیمانانش هزینه در بر داشته باشد. ادامه این وضعیت مانع تأمین منافع ژئوپلیتیک ایالات متحده به خصوص در دراز مدت می گردد. این منافع شامل ثبات منطقه، امنیت انتقال انرژی و گسترش بیشتر روابط میان ایالات متحده با هم پیمانانش در آسیا و اروپا می شود. این کشورها در اثر افزایش بهای نفت و فرآورده های سوختی در بازار انرژی و شرایط وجود بحران اقتصادی در حوزه یورو و تضعیف واحد پولی خود، خسارات شدیدی را متحمل خواهند شد و برای جایگزین کردن نفت ایران باید هزینه سنگینی بپردازند. برآوردها نشان می دهد که صادرات نفت ایران به اروپا حدود ۲۰ درصد است (کاریراتینگ، ۲۰۱۲: ۱). از بین کشورهای اروپایی، سه کشور بزرگ عضو اتحادیه اروپا، یعنی ایتالیا، اسپانیا و یونان، از خریداران عمده نفت ایران محسوب می شوند و هر کدام از این ها بر اساس آمار سال ۲۰۱۱ روزانه بین صد هزار تا دویست هزار بشکه نفت از ایران خریداری می کردند؛ یعنی بیش از ۱۰ درصد از نفت وارداتی خود را از ایران دریافت می کنند. از این بین فرانسه تقریباً ۴ درصد، بریتانیا و آلمان تنها ۱ درصد از نفت خود را از ایران خریداری می کنند؛ در مجموع، کشورهای اتحادیه اروپا روزانه حدود ۶۰۰ هزار بشکه از ایران خریداری می کنند (کاترمن، ۲۰۱۲: ۳۲).

از میان کشورهای واردکننده نفت از ایران، بیش از ده کشور به آمریکا فرآورده های نفتی صادر می نمایند. بر اساس اطلاعات منتشر شده توسط وزارت انرژی آمریکا در سال ۲۰۱۱، بیش از ۱۲ درصد از فرآورده های نفتی مورد نیاز آمریکا از طریق کشورهای واردکننده نفت خام از ایران تأمین شده است که عبارتند از: هلند، اسپانیا، فرانسه، هند، کره جنوبی، ایتالیا، سوئد، پرتغال، چین و مالزی که میزان صادرات نفتی آنها به آمریکا در نمودار زیر نشان داده شده است:



منبع: (خواجوی، ۱۳۹۰: ۲۷)

این موضوع نشان‌گر این است که در صورت عدم دسترسی و خروج نفت ایران از بازار جهانی انرژی، منطقاً بهای نفت و سایر فراورده‌های سوختی به واسطه کاهش عرضه نفت در بازار انرژی، افزایش چشم‌گیری خواهد داشت. بنابراین از یک طرف، کشورهای حوزه یورو که با بحران اقتصادی دست‌به‌گریبان هستند در جایگزین کردن نفت ایران با مشکل بسیاری مواجه شده و از طرف دیگر، ایالات متحده آمریکا که به‌تنهایی ۲۲/۵ درصد نفت تولیدی جهان را مصرف می‌کند، هزینه‌های بیشتری متحمل خواهد شد (جهرمی و رضایی صدرآبادی، ۱۳۸۹: ۲۲۴).



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

نتیجه گیری

انرژی هسته‌ای در میان انرژی‌های جدید برای کشوری به‌مانند ایران که دارای انرژی فسیلی نفت و گاز فراوان است، از دو جهت حائز اهمیت است: از یک سو، تضمینی برای آینده و فردای پس از انرژی فسیلی است تا همگان و به‌ویژه نسل‌های بعد، بتوانند از آن استفاده نمایند؛ از سوی دیگر، ایران به‌واسطه استفاده بهینه از دو انرژی مذکور (فسیلی و هسته‌ای) می‌تواند گام‌های بلندتری در راه تحقق سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ بردارد.

با توجه به اینکه احساس محرومیت ابتدا در ذهن افراد شکل می‌گیرد، می‌توان عنوان کرد که مردم و دولت ایران با توجه به نادیده گرفته‌شدن خواسته‌ها و مواردی که به‌ویژه در زمینه هسته‌ای - خود را مستحق دستیابی و پیشرفت در آن می‌دانند، از سوی نظام ناعادلانه بین‌الملل، دچار احساس محرومیت شده‌اند. بنابراین، زمانی که ایران به تکنولوژی هسته‌ای دست یافت، نوع محرومیت با توجه به نظریه گر به محرومیت نسبی صعودی تبدیل شد؛ یعنی از این دوره به بعد با کمی تغییرات و رشد ایجادشده، انتظارات و توانایی‌ها به‌صورت همسان و هماهنگ با هم روند صعودی را طی می‌کردند، بدون اینکه تعارضی با هم داشته باشند، اما پس از گذشت چند سال ما شاهد تحریم‌هایی از جانب کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا بودیم که باعث شد توانایی و امکانات، این بار از سوی مجامع جهانی متوقف شوند، اما انتظارات مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران ثابت ماند. لذا در این شرایط، نوع محرومیت به محرومیت نسبی نزولی تغییر پیدا کرد. این عدم تطابق بین انتظارات و امکانات یا توانایی‌ها، خود را به‌شکل مخالفت ایران با هژمونی آمریکا نشان داده است.

ایران با وجود دارا بودن توانایی‌ها و امکانات مورد نیاز، به‌دلیل تحریم‌های اقتصادی، از فرصت و امکاناتی که می‌تواند به‌دست آورد محروم می‌شود. این عدم توجه به خواسته‌های یک کشور، همواره از عوامل اساسی در برانگیختن مردم محسوب می‌شود و محرومیت و عدم دستیابی به خواسته‌ها می‌تواند تداعی گر خشم یا اعتراضات عمومی باشد. گواه این مدعا را می‌توان در نظرسنجی‌های دو مؤسسه آمریکایی گالوپ و زاگی در حمایت مردم ایران از برنامه هسته‌ای مشاهده کرد. چه اینکه مرکزیت هویت اسلامی یعنی مرکزیت نظری و عملی نظام و بینش معرفتی اسلام در هویت فرهنگی ایرانیان، بر پایه تحلیلی تاریخی با هسته سخت آن که هویت شیعی است پیوند می‌خورد. لذا هویت اسلامی و



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

۲۲

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

شیعی در هویت فرهنگی ایرانیان دو روی سکه به حساب می‌آیند. بر این اساس، مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران نسبت به رفتار این کشور در زمینه هسته‌ای تقدم وجودی و زمانی داشته و قوام‌دهنده رفتار این کشور در این زمینه هستند.

به‌طور کلی، پی‌گیری برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای با توجه به محاسن آن، در تعقیب رشد و توسعه اقتصادی به‌عنوان هدف اصلی سیاست خارجی ایران می‌تواند منافع ملی کشور را به‌خوبی تأمین کند و سرمایه‌های مادی و انسانی کشور را در راه بهبود وضعیت مادی و معنوی جامعه بسیج کند. نکته قابل ذکر دیگر آن است که با وضع تحریم‌ها علیه ایران، اگرچه ایران تحت فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا دچار وضعیت ناامنی می‌گردد و یا اینکه بخش‌هایی از اهداف و منافع ملی‌اش دچار رکود می‌شود، این امر برای سایر بازیگران به‌ویژه قدرت‌های بزرگ ایجاد امنیت نمی‌کند؛ زیرا محدودیت‌های فراگیر منجر به واکنش غیرقابل پیش‌بینی و به‌کارگیری ابزارهای سیاسی همچون نفت و بستن تنگه هرمز به‌عنوان یک شاه‌راه انتقال انرژی، برای تحقق اهداف و تأمین مطالبات سیاسی به‌عنوان استراتژی تهدید در برابر تهدید می‌گردد.

در حال حاضر نیز تأکید ایران بر حقوق هسته‌ای و تلاش برای ادامه روند غنی‌سازی اورانیوم مطابق با قواعد و مقررات بین‌المللی، نشان‌گر انتظاراتی است که از خود دارد. از طرف دیگر، می‌توان ایستادگی و مقاومت ایران را در قبال فشارهای سیاسی و اقتصادی نمونه‌ای از ماهیت اسلامی و استقلال‌خواهی موجود در فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران دانست. لذا با توجه به عناصر زنده و فعال موجود در فرهنگ سیاسی، ایران که تحریم‌ها را مانعی در مسیر تحقق انتظارات و احساس محرومیت نسبی قلمداد می‌کند، در واکنش به نظام بین‌الملل به‌خصوص آمریکا، اقتصاد مقاومتی و تلاش برای خودکفایی و توانمندی تا تحقق یک آرمان ملی و انتظار ارزشی که همانا دستیابی به توانمندی صلح‌آمیز هسته‌ای در جهت حفظ حاکمیت ملی باشد را دنبال می‌نماید.



کتابنامه

- اسکاچیل، تدا (۱۳۸۷). «تبیین انقلاب‌ها: در جستجوی رویکرد اجتماعی - ساختاری»، در: کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ، **نظریه‌های بنیادینی جامعه جامعه شناختی**، تهران: نشر نی.
- آزر، ادوارد و چونگ این مون (۱۳۷۹). **امنیت ملی در جهان سوم**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آشنا، حسام‌الدین و محمدرضا روحانی (۱۳۸۹). «هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادی»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، شماره ۴، صص ۱۸۵-۱۵۷.
- بولتن ویژه (۱۳۸۳). **ایالات متحده و ایران: معماری هسته‌ای**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- پایگاه خبری بولتن نیوز (۱۳۹۲). «زاگی: حمایت اکثریت قاطع مردم ایران از برنامه هسته‌ای، به معنای بی‌توجهی به نتایج تحریم است»، قابل دسترسی در: <http://www.bultannews.com/fa/news/181158> (تاریخ دسترسی ۱۳۹۲/۱۰/۲۴).
- پایگاه خبری تحلیلی صراط (۱۳۹۲). «نظرسنجی گالوپ/چند درصد ایرانی‌ها موافق فعالیت هسته‌ای با وجود تحریم هستند؟»، قابل دسترسی در: <http://www.seratnews.ir/fa/news/140797> (تاریخ دسترسی ۱۳۹۲/۱۰/۲۴).
- پرکوچ، جورج (۱۳۸۴). **برنامه هسته‌ای ایران (۲): روندها و نظرها**، افسانه احدی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ترابی، قاسم و علیرضا رضایی (۱۳۹۰). «فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران: زمینه‌های ایجابی، شاخص‌های اساسی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره چهارم، شماره مسلسل ۵۴، صص ۱۶۲-۱۳۵.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). **هویت اجتماعی**، تورج یاراحمدی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- جهرمی، سیدجواد و محسن رضایی صدرآبادی (۱۳۸۹). «سلطه بر نفت جهان»، **راهبرد یاس**، شماره ۴۲، صص ۲۵۳-۲۲۴.
- حسینی اسفیدواجانی، سیدمهدی (۱۳۸۴). «پیامدهای برنامه هسته‌ای ایران در روابط ایران و آمریکا»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۲۰-۲۱۹، صص ۵۷-۴۰.
- خواجوی، علی (۱۳۹۰). «نگاهی به آثار طرح جدید آمریکا برای تحریم صنعت نفت ایران»، **اقتصاد انرژی**، شماره ۱۳۹ و ۱۴۰، صص ۲۹-۲۶.
- دهقانی، رضا (۱۳۹۱). «الگوهای ساختاری و اجرایی دیپلماسی فرهنگی ترکیه»، **پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، شماره ۵، صص ۳۹-۱۵.
- ربانی، علی و همکاران (۱۳۸۷). «بررسی رابطه هویت ملی و قومی با تأکید بر احساس محرومیت و جامعه‌پذیری قومی؛ مطالعه موردی دانشجویان آذری، کرد و عرب»، **مسایل اجتماعی ایران**، شماره ۶۳،



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای بای جهان اسلام

۲۴

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

صص ۶۹-۳۳.

ربانی، علی و همکاران (۱۳۹۰). «رابطه احساس محرومیت نسبی با گرایش به هویت ملی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه اصفهان)»، **فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی**، سال بیست و دوم، شماره ۴۲، صص ۹۴-۶۷.

رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۰). **هویت و سیاست هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۶). **چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

صادقی، سیدشمش‌الدین (۱۳۸۸). «درآمدی بر علل بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی در فرهنگ ایران معاصر»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، شماره ۱۶، صص ۱۷۴-۱۴۷.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۹). **صحیفه نور؛ مجموعه رهنمودهای امام خمینی**، تهران: انتشارات سروش، ج ۱۶.

عامری گلستانی، حامد و نفیسه سادات قادری (۱۳۹۱). «نگاهی گفتمانی به اسلام‌هراسی»، **پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، شماره ۵، صص ۱۵۳-۱۲۹.

عسگرخانی، ابومحمد و محمود بابایی (۱۳۹۱). «امنیت هستی‌شناختی در خلیج فارس بعد از انقلاب اسلامی ایران»، **پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، شماره ۵، صص ۱۷۳-۱۵۴.

عسگری، یدالله (۱۳۸۵). «بررسی حقوقی عملکرد آژانس در مسئله فعالیت‌های هسته‌ای ایران»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، شماره ۵۵، صص ۶۰-۳۵.

غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۷). **برنامه هسته‌ای ایران؛ واقعیت‌های اساسی**، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

فولر، گراهام (۱۳۷۷). **قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران**، عباس مخبر، تهران: چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

قاسمی، علی‌اصغر و غلامرضا ابراهیم‌آبادی (۱۳۹۰). «نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۵۹، صص ۱۳۸-۱۰۷.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶). **روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: انتشارات سمت.
کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). **عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ**، قدرت هویت، حسن چاووشیان، تهران: انتشارات طرح نو، ج ۲.

گر، تد رابرت (۱۳۷۹). **چرا انسانها شورش می‌کنند؟**، علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گلشن‌پژوه، محمدرضا (۱۳۸۳). **برنامه هسته‌ای ایران: روندها و نظرها**، تهران: مؤسسه فرهنگی



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۲۶

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). **تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید**، ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، چ ۵.
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). **درآمد نظری بر جنبش‌های اجتماعی**، تهران: معاونت پژوهشی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۷). **فرهنگ سیاسی ایران**، تهران: فرهنگ صبا.
نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۰). **تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان**، تهران: انتشارات باز.
نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱). **تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: وزارت امور خارجه.
یوسفی، علی (۱۳۸۰). «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، **فصلنامه مطالعات ملی**، شماره ۸، صص ۴۲-۱۱.

Al Jazeera Center for Studies (2012). "Iran's Strategy under New Sanctions", at: <http://studies.aljazeera.net/ResourceGallery/media/Documents/2012/7/31/20127319854941734Irans%20Strategy%20under%20New%20Sanctions.pdf>, p.p. 1-5.

Amuzegar, j (2006). "Nuclear iran: perils and prospects", **Middle East Policy**, Vol. 13, No. 2, p.p. 90-112.

Camallonga, José María Viñals & Lismary Suárez González (2012). "New economic sanctions against Iran: oil embargo and freeze of assets", **NEWSLETTER**, p.p. 1-5.

Ratings, Care (2012). "Impact of Iran Crisis", February 28, at: www.careratings.com/Portals/0/.../Impact%20of%20Iran%20Crisis.pdf.

Cordesman, Anthony H and Khalid R. Al-Rodhan (2006). "Iranian Nuclear Weapons? The Uncertain Nature of Iran's Nuclear Programs", at: www.csis.org/burke, p.p. 1-111.

Davidsson, Elias (2003). "Towards an Objective Definition of Economic Sanctions", **unpubl. Manuscript**, p.p. 1-25.

Davies, James C. (1962). "Toward a Theory of Revolution", **American Sociological Review**, Vol. 27, No. 1, p.p. 5-19.

Fass D. A. and R. Larkin (1986). **Beyond Revolution: a New Theory of Social Movements**, South Hadley, MA: Bergin and Garvey.

GAO (2007), "Iran Sanctions, Impact in Furthering U.S. Objectives Is Unclear and Should Be Reviewed", from: <http://webcache.googleusercontent.com/search?q=cache:LKufQNnAN9oJ:>



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

www.gao.gov/new.items/d0858.pdf+&cd=1&hl=en&ct=clnk, p.p. 1-60.

Gurr, Ted Robert (1968b). "A Causal Model of Civil Strife: a Comparative Analysis Using New Indices", **The American Political Science Review**, Vol. 62, No. 4, p.p. 1104-1124.

Gurr, Ted Robert (1973). "The Revolution; Socia-Change Nextus", **Comparative Politics**, vol. 5, No.3, p.p. 359-392.

Gurr, Ted Robert (1968a). "Psychological Factors In Civil Violenc", **World Politics**, vol. 20, No.2, p.p. 254-278.

Gurr, Ted Robert (1970). **Why Men Rebel**, Princeton: Princeton University Press.

Hadian, Nasser (2004). "Irans Bomb American and Iranian Perspectives", p.p. 1-67, at: http://www.nixoncenter.org/Publications/monography_documents/Board/2003/gov2003-69.Pdf.

Haynes, j. (2008). "Religion and Foreign Policy Making in the USA, India and Iran", **Third World Quarterly**, Vol. 29, No. 1, p.p. 143-165.

House of lords (2007). "The Impact of Economic Sanctions", **Select Committee on Economic Affairs**, Volume I: Report, p.p. 5-50.

Ilias, Shayerah (2010). "Analyst in International Trade and Finance: Iran's Economic Conditions: U.S. Policy Issues", **CRS Report for Congress**, p.p. 1-37.

Jentleson, Bruce W. (2007). "Sanctions against Iran: Key Issues", **A Century Foundation Report**, p.p. 3-41.

Katzman, Kenneth (2012). "Iran Sanctions", **Specialist in Middle Eastern Affairs Congressional Research Service**, p.p. 1-79.

Kull, S. (2009). "Iranians Favor Diplomatic Relation With U-S but Have Little Trust in Obama", at: <http://worldpublicopinion.org/pipa/articles/brmiddleeastnafricara/639.php?lb=brme&pnt=639&nid=&id>.

Mirbaghari, F. (2004). "Shirism and Irans Foreign Policy", **the Moslim World**, Vol. 94, No. 3, p.p. 555-563.

Moshirzadeh, homeira (2007). "Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy", **Security Dialogue**, Vol. 38, No. 4, p.p. 521-543.

Rashid M. A, and A. Kinjo (2009). "Modeling and Analysis of Iran's Nuclear Conflict", **IJCSNS International Journal of Computer Science and Network Security**, VOL. 9, No.11, p.p. 31-38.

Krause, Joachim & mallory IV, Charles King (2010). "The Strategic Implicationsof the Iranian Nuclear Program", **Aspen Euroean Strategy Forum**, p.p. 1-156.